

هر لغت می‌تواند در عین حال که یک معنای حقیقی دارد در معنایی مجازی نیز به کار رود. دست (سرشانه، بازو، ساعد، مچ، کف، انگشت، ناخن) این معنای حقیقی دست است اما اگر بگوییم دستم درد گرفت و منظور انگشت دست باشد می‌گوییم گوینده (دست) را مجازاً به معنای (انگشت دست) به کار برده است. وقتی می‌گوییم چرا سرت سفید است؟ و منظور سر باشد. اینجا دیگر حقیقت به کار رفته است، پس هرگاه کلمه‌ای در غیر معنای حقیقی‌اش به کار رود مجاز به کار برده‌ایم.

مثال:

شهر به هم ریخت. (مردم شهر به هم ریختند)
 خانه‌اش را دزد برد. (وسایل خانه را دزد برد)
 خونت را می‌ریزند. (جانت را می‌گیرند)
 پیاله را سربکش. (شراب پیاله را سربکش)
 سرو من آمد. (یار سرو مانند آمد)

از مثال پایانی به این نتیجه می‌رسیم که استعاره نیز نوعی مجاز است. یعنی هر استعاره‌ای مجاز است ولی هر مجازی استعاره نیست.

مثال:

«سربال ارسلان دیدی ز رفعت رفته بر گردور» مجاز از قدرت
 به مرو آ تاکنون درگیل تن الب ارسلان بینی» مجاز از قبر